

..... به زحمت می توان از خلال نوشته های سیره نویسان که پراز حکایت های باورنکردنی و نظرات بی پایه است تصویری واقعی از توماس آکویناس به دست آورد. آنچه از این طریق حاصل می شود، چیزی بیش از شبیحی سایه وار در میان دود و دم عود های معطر و سوزان الاهیات نیست. از این روشناخت درست کسی که بی تردید تواناترین ذهن فلسفی اروپا به مدت نزدیک به هزار سال (بعد از سنت آگوستین) بود، بسیار مشکل است.

..... در میان تمدن هایی که عمری دراز داشته اند و از نعمت ثبات و پایداری نیز بهره مند بوده اند، می توان از تمدن چین و تمدن اروپا در سده های میانه نام برد. هردوی این تمدن ها ضمن تغذیه از پشته های عظیمی از سرمایه های فکری و منابع مادی، سرانجام به درجه ای از تعادل و ثبات دست یافتند که در سایه ی آن اندیشه ی ساختاری امکان پرورش، بالش و استقرار یافت به گونه ای که بی سابقه بود. برای مثال کمندی الهی دانه غنی ترین جلوه و ظهور تخیل شاعرانه ی انسان را تا آن زمان به نمایش گذاشت، منظومه ای که ایمان تنیده شده در تار و پود آن خود بخش لاینفکی از جهان بینی زمانه اش بود. از طرف دیگر به جرات می توان از کلیساهای عظیم آن دوران در اروپای غربی که به سبک گوتیک شهرت دارند، به عنوان نخستین یادمان مشترک و جمعی بشریت یاد کرد. استعدادها و خلاقیت های گوناگون معماران در طراحی این کلیساها به هم پیوستند و ترکیب شدند، و برای اولین بار، بعد از تمدن یونان باستان، بناهایی به این شکوه و عظمت بدون جبر مهمیز استبداد بر پا شدند. به همین ترتیب نیز در قرون وسطی بنای اندیشه های مشترک و جمعی پی ریزی شد که به همان اندازه ی کلیساهای گوتیک عظیم و با وقار بود. این دستگاه فکری جامد و ایستا همان فلسفه ی اسکولاستیک بود که بزرگترین معلم و تدوین کننده ی آن کسی جز توماس آکویناس نبود....

..... آکویناس به مدت بیش از یک سال به تدریس در دانشگاه ناپل مشغول بود و در این مدت با پرکاری ای که معمول او بود بر روی رساله ها، شرح و تفاسیر گوناگون، وعظ و خطابه و از همه مهمتر کتاب جامع الاهیات کار می کرد. در همین دوران بود که در سال ۱۲۷۳ میلادی، هنگامی که در نیمه های شب مشغول کار در حجره اش بود، تجربه ای عرفانی بر وی حادث شد. در خلال این تجربه آکویناس به مکاشفه ی حقیقت و سعادت جاودانه زندگی نائل شد. پس از این تجربه ی عرفانی، نوشتن را رها و بیشتر و بیشتر در انزوایی زاهدانه فرو رفت و تمامی جدل ها و مباحثات فکری و کلامی خود را «همچون پرکاهی در باد» توصیف کرد. با فرارسیدن زمستان به بستر بیماری افتاد. علیرغم آنکه تنها ۵۰ سال عمر داشت، ولیکن سالها کار طاقت فرسا و دود چراغ خوردن و زندگی زاهدانه حتی مردی با بنیه ای قوی چون او را از پا می انداخت و اینک تنها چند ماهی از عمر او باقی نمانده بود.

با آغاز سال جدید پاپ لئوی دهم از پی او فرستاد و خواستار حضور او در دومین اجلاس لیون شد. این

اجلاس به عنوان تلاشی دوباره برای پر کردن شکاف عقیدتی موجود بین کلیسای رم و کلیسای بیزانسی ترتیب داده شده بود، و حضور آکویناس برای توضیح و تنقیح این مهم که چگونه تفاوت های به ظاهر آشتی ناپذیر این دو قرائت از دین مسیح از طریق مباحث نظری قابل حل و فصل است، لازم بود.

آکویناس بی اعتنا به ضعف جسمانی، سفر ۶۰۰ مایلی خود را آغاز کرد، سفری که هیچگاه آن را به پایان نرساند. دیری نگذشت که دیگر از آنچه در اطرافش می گذشت چیزی نمی فهمید. اما شاید در جاده ای که از ناپل به شمال کشیده شده، به گونه ای مبهم مناظر اطراف آکوینو را باز شناخته باشد.

در تپه ای آنسوی دره ها، برفراز روستای روکاسکا اوسایه های آشنای قلعه ای که در سال ۱۲۲۵ در آن متولد شده بود را به یاد آورد....

برگرفته از کتاب «آشنایی با آکویناس»، نوشته پل استراترن .